

## ضرورت جهت‌گیری عزاداری‌های حسینی در راستای دفاع از

### اسلام در برابر کفر مدرن

و عواقب بی‌توجهی به این امر مهم و نسبت آن با بلایای اخیر؛

(با استناد به فرهنگ مذهب و ادبیات انقلاب)

روز سوم محرم (۲ شهریور ۱۳۹۹)

حجت‌الاسلام محمدصادق حیدری

روایتی در کتاب الامالی شیخ طوسی (ره) درباره گفتگوی ابراهیم بن طلحه با حضرت سید الساجدین علی بن الحسین (ع) نقل شده است که بعد از بازگشت اهل بیت (ع) از شام صورت گرفته است. البته ابراهیم بن طلحه همان ابراهیم بن محمد بن طلحه است. طلحه چند پسر داشته که یکی از آنها به نام محمد بود و در جنگ جمل، فرمانده سوار نظام بصریان بود که در دفاع از شتر عایشه هلاک شد. ابراهیم پسر او به شکل ضعیف‌تری جا پای پدر گذاشت و ظاهراً جزء دستگاه زبیریان بود و زمانی که کوفه به دست زبیریان افتاد، منصبی در استانداری کوفه پیدا کرد. در تاریخ نقل است وقتی توابین در کوفه قیام می‌کنند، ابراهیم بن محمد بن طلحه بر فراز منبر رفت و توابین را

---

۱. این مباحث در دهه اول محرم ۱۳۹۹ در هیئت گفتمان انقلاب شهر مقدس قم مطرح شده است. جهت دریافت صوت و متن کامل مباحث به پیام‌رسان «بله و ای‌تا» به نشانی ذیل مراجعه کنید:

تهدید به قتل کرد. وقتی کاروان اسرا از شام به مدینه رسید، همین شخص جهت استقبال از کاروان اسرا و در واقع برای طعنه و زخم‌زبان حضور پیدا می‌کند. در روایت چنین آمده است: وقتی کاروان وارد شهر مدینه شد، امام سجاد (ع) سوار بر محمل، سر مبارک را پوشانده بود. ابراهیم در این حالت صدا زد: یا علی بن الحسین؛ چه کسی در جنگ پیروز شد و در این درگیری غلبه کرد؟ مقصودش این بود: شما با عده‌ای زن و بچه و شهادت امام حسین (ع) و بزرگان بنی‌هاشم بازگشتید. پس شکست خوردید، مغلوب گشتید، نابود و تحقیر شدید.

حضرت سید الساجدین (ع) در همان حالت که صورت خود را پوشانده بود به او جواب داد: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ، وَ دَخَلَ وَفْتُ الصَّلَاةِ، فَأَذِّنْ ثُمَّ أَقِمِ اگر می‌خواهی بدانی چه کسی پیروز شد و غلبه با چه کسی بوده است و چه کسی دشمن را شکست داد، زمانی که وقت نماز شد اذان و اقامه بگو». پاسخ بسیار لطیف، زیبا، پرمعنایی بود که مؤید تحلیلی است که در مباحث قبلی درباره علت قیام امام حسین (ع) بیان شد. زیرا مضمون اذان و اقامه، چیزی جز شهادت بر اعتقادات حقه، توحید، نبوت و دعوت به نماز - به عنوان یکی از ارکان دین - نیست. حضرت سجاد (ع) تاکید می‌کند اگر می‌خواهی ببینی چه کسی غلبه پیدا کرد «وقت نماز، اذان و اقامه بگو»؛ یعنی غلبه با کسی است که توانسته اعتقادات و اصول دین را حفظ کند به نحوی که کسانی مثل تو هم هر روز باید این حقائق را - و لو به دروغ - تکرار کنند. پس معلوم است که یزید به دنبال حذف همین امور و بازگشت امت به دوران جاهلیت و کفر جلی بوده که حضرت سجاد (ع) برای تعیین طرف غالب، به باقی ماندن اذان و اقامه و توحید و نبوت در میان مردم استناد می‌کند. به عبارت دیگر مسئله عاشورا، مساله غلبه و قدرت بود. اما تصور اهل دنیا از قدرت، فقط نشستن بر مسند حکومت و سریر سلطنت بود. این در حالی است که هدف امام حسین (ع) دفاع از اعتقادات، اصل دین، توحید و نبوت و حفظ این امور به عنوان مبنای قدرت در جامعه اسلامی و جلوگیری از خاموش شدن نور این حقایق بزرگ بود. آن هم بدست کسی که ادعای خلافت نبی اکرم (ص) را کرده و می‌خواست از درون مسلمین، ریشه این درخت را بخشکاند و بکند. پس حضرت سجاد (ع) در جواب ابراهیم بن طلحه به این نکته اساسی و مهم اشاره می‌کنند که درست است ما با این وضعیت به مدینه برگشتیم اما اذان و اقامه، ظواهر دین و شهادت بر توحید و نبوت باقی ماند. در حالی که طرف مقابل در صدد

برچیدن خداپرستی و مظاهر آن بود. اگر یزید نمی‌خواست اینها را از بین ببرد، پاسخ حضرت بی‌معنا می‌شد. اگر هدف یزید از این جنگ، صرفاً نشستن بر سریر سلطنت بود که این هدف محقق شده بود و غلبه او حاصل شده بود. لذا در مباحث قبل بیان شد که علت و حکمت قیام امام حسین (ع) - بر خلاف سایر ائمه (ع) - که بیعت را نپذیرفت و با خون خود تا سر حد شهادت پیش رفت، این بود که یزید چنین تصمیم پلیدی گرفته بود اما بقیه خلفاء جرأت پیدا نکردند توحید و نبوت را حذف کنند. بنابراین اباعبدالله الحسین (ع) با شهادت خود و اسارت اهل بیت (ع) خود چنان سیلی محکمی به یزید زد که خلفاء بعد او نیز جرأت چنین کاری را پیدا نکردند.

به همین دلیل است که منزلت نیابت عامه امام زمان (عج) بعد از غیبت کبری، در درگیری‌های سیاسی برای تغییر حکومت و براندازی دستگاه خلفای نفاق حضوری ندارد. درست است که خلفاء، منافقینی غاصب و جائر و مظهر انحراف و بدعت و تاویل در دین بودند اما برای ماندن بر مسند خلافت مسلمین، مجبور بودند مدافع دار الاسلام، حافظ حدود اسلام و پرچم توحید و نبوت نیز باشند. البته علت دیگر عدم قیام و ماندن در حالت تقیه، جمع‌نشدن مردم به دور نائبان عام حضرت برای ایجاد قدرت در برابر منافقین بود ولی اگر مردم وارد این عرصه می‌شدند، قطعاً این بزرگواران وظیفه قیام برای تصاحب قدرت و جلوگیری از انحرافات و بدعت‌های نظام نفاق در سطح حاکمیت را نیز به عهده می‌گرفتند. اما امام حسین (ع) علی‌رغم اینکه مردم در کنار ایشان جمع نشدند، قیام کردند؛ این بدان معناست که منافق در صدد حرکت به سمت کفر است. او می‌خواهد آن چیزی را که خداوند متعال تدبیر و مدیریت کرده و محقق نموده را از بین ببرد؛ یعنی توحید و ذکر نبی اکرم (ص) که خداوند تدبیر کرده ذکر ایشان همواره در کنار نام مقدس الله باشد: «ورفعنا لک ذکرک». لذا عدم توجه به این مسئله مهم، باعث می‌شود قیام حضرت امام (ره) بعضاً به صورتی تحلیل شود که از خلف صالح خود منقطع بوده است. یا - نعوذبالله - همه نواب عام قبل از حضرت امام (ره) ترسو و جاهل به زمان معرفی شوند. در حالی که در واقع اینگونه نبوده و اساساً نمی‌توان سیر هدایت در دوران غیبت را منقطع دانست؛ بلکه شرایط متفاوت بوده است. اگر مردم حول امام یا نیابت عامه جمع شوند تا ایجاد قدرت حاصل شود، حتی در مقابل منافقین نیز باید قیام کرد. اما در برابر سلطه‌ی کفر، حتی در صورت عدم حمایت مردم و به صورت انفرادی هم باید قیام کرد تا از تسلط

کفر بر مسلمین جلوگیری شود: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱). لذا در احکام اسلام دفاع از کیان اسلام مشروط به عده و عده نیست بلکه همه باید اقدام کنند. پس هم عدم توجه اتصال قیام امام خمینی (ره) به سلف صالح و جدا دانستن حضرت امام (ره) از سابقه تاریخی تشیع و نیابت عامه - که سکان‌دار هدایت و دین داری در عصر غیبت بودند - بی‌بصرتی نسبت به پرچمداری توحید در عصر غیبت است که عزیزان انقلابی نباید در دام آن بیفتند و هم تهمت قدرت طلبی به ایشان که از سوی متحجرین مطرح می‌شود، ظلمی عظیم و جفایی بزرگ است.

این مویداتی بود پیرامون مقدمه بحث امسال و مباحث دو سال گذشته با عنوان «قیام حسینی در برابر جاهلیت اولی» که قیام عاشورا را براساس «خطر بازگشت امت اسلامی به کفر» تحلیل می‌کرد. این مسئله از آن جهت مهم است که پیام عاشورا را برای خودمان یادآوری کنیم و بر اساس آن عمل کنیم. واقعا این سطح از ارادت مردم به امام حسین (ع) و عزاداری‌ها و ذکر مصیبت‌ها و سوختن در مصائب اهل بیت (ع) تا سر حد جانبازی و آمادگی برای هر انجام تکلیف، این سوال مهم را در بردارد که امروز باید برای امام حسین (ع) چه کاری انجام دهیم؟ این مسئله مهمی است که پیام عاشورا برای امروز چیست؟ در حال حاضر بر فراز منابر معمولا مردم را به رعایت مسائل شرعی در امور فردی همچون رعایت مال حلال در کسب و کار، خواندن نماز اول وقت، نیکی به پدر و مادر توصیه می‌کنند. گرچه رعایت این مسائل باعث رشد معنوی انسان می‌شود اما حقیقت عاشورا فقط این مسائل نیست بلکه بسیار عظیم‌تر است. حتی منافقین هم پیام‌های بزرگی از عاشورا دریافت کرده‌اند که در سطح سرنوشت جامعه بشری و سرنوشت تاریخ بوده است. لذا بیان شد که یزید و تمام خلفا و حکمای بعد از او، جرات پیدا نکردند متعرض اعتقادات حقه و توحید و نبوت شوند، بلکه جهاد با کفار را با جدیت پی گرفتند و تا اسپانیا و جنوب پاریس و از طرف دیگر تا تبت و هند و افغانستان و هرات را فتح کردند.

البته امروز ملت ایران به برکت انقلاب اسلامی و هدایت‌های امام بزرگوار، پیام عاشورا را در سطح سرنوشت جامعه ایران و جامعه بشری به اهتزاز در آورده است. اما کسانی در بین مومنین و متدینین هستند که می‌گویند: «در این مراسمات، فقط سینه بزیند و روضه بخوانید. چرا این نوع مسائل نامربوط را به عزای امام حسین (ع) وصل می‌کنید». در حالی که اصلی‌ترین پیام عاشورا

مربوط به سرنوشت جامعه بشری است. عظمت خون سید الشهداء (ع) به حدی است که در زیارت مطلقه حضرت آمده است: «ان دمک سکن فی الخلد و اقشعرت له أظلة العرش». جامعه انسانی و تاریخ بشری که هیچ؛ حتی سرا پرده‌های عرش با این خون به لرزه در آمده است. اما وقتی می‌خواهیم به ملاحظه پیام عاشورا برای سرنوشت جامعه بشری پردازیم، گفته می‌شود: «عاشورا را به این مسائل وصل نکنید». عجب! منافقین و دشمن‌ترین دشمنان اهل بیت (ع)، از عاشورا در سطح سرنوشت جامعه و حکومت خود درس گرفته‌اند، اما شیعیان و محبین اهل بیت و عزاداران و عاشقان حسینی، این حقیقت بزرگ را منحصر در آه کشیدن و گریه و سینه‌زدن نمایند؟! این جفا به امام حسین (ع) و عاشورا نیست؟!

حتی اگر به تاریخ و وقایع بعد از عاشورا مراجعه شود به روشنی ملاحظه می‌گردد که دنیاپرستان و منافقین و مسلمانان ضعیف و بی‌اراده نیز در سطح برانگیختن جامعه خود برای قیام و جهاد از حادثه عاشورا استفاده کرده‌اند؛ به طور نمونه مردم مدینه (که در بعضی از روایات بدتر از مردم مکه توصیف شده‌اند) بعد از شهادت امام حسین (ع) با تکیه به حادثه عاشورا، «قیام حره» را رقم می‌زنند. این همان مدینه‌ای بود که به عنوان مرکز تقدس و مأوای صحابه پیامبر (ص) شناخته می‌شد اما وقتی حاکم آن، امام حسین (ع) - به‌عنوان تنها وارث و تجسم فرهنگ بعثت - را تهدید به قتل کرد و حضرت مجبور شدند برای حفظ جان خود از مدینه خارج شوند، هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداد و کل مردم شهر در خرناس دسته جمعی و خواب اجتماعی فرو رفته بودند. همین مدینه‌ی بی‌اراده و دنیازده، از قیام عاشورا برای یک حرکت اجتماعی درس گرفته و قیام حره را با بیش از ۴۰۰۰ کشته به راه انداخت. حال ما شیعیان که باید در اوج فداکاری و حرکت بر اساس قیام عاشورا باشیم، برای مان این شبهه و اشکال و ابهام بوجود آید که عاشورا چه ربطی به انقلاب و مشروطه و اقتصاد کشور اسلامی دارد؟!

پیام عاشورا مسئله اعتقادات حقه و حفاظت از اسلام در برابر کفر بوده است: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ، وَ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ، فَأَذِّنْ ثُمَّ أَقِمَّ» و شیعیان در صد و پنجاه سال اخیر دائماً با انواع موضوعات جدید از طرف نظام کفر روبرو بوده و هستند و بدون تحلیل آزمون و خطاهای گذشتگان در برخورد با این موضوعات نمی‌توان از پیام عاشورا برای امتحانات و فتنه‌های امروز شیعه استفاده

کرد. عزاداران و محبین امام حسین (ع) وقتی مصائب عظیم عاشورا را درک می‌کنند آماده هر نوع فداکاری در راه امام حسین (ع) می‌شوند و منتظر تعیین تکلیف نسبت به وظایف خود هستند؛ اما مباحثی که معمولاً در مراسم عزاداری سیدالشهدا (ع) مطرح می‌شود همه این وظایف را منحصر به اموری مانند ترک نشدن نماز اول وقت می‌کند! اینکه این امور (نماز اول وقت و...) باید زینت‌بخش تمام عاشقان و عزاداران حسینی باشد، شکی نیست، اما آیا شأن قیام عاشورا و پیام محوری عاشورا این است؟! آیا تمام سپاه یزید یا مسلمانانی که به یاری حسین (ع) نیامدند در انجام واجبات یا ترک محرمات فردی خود مشکل داشتند؟! آیا محوری‌ترین وظیفه امروز شیعه شناخت موضوعاتی نیست که کفر مدرن ایجاد کرده و جامعه اسلامی و عزاداران حسینی را درگیر آن نموده است؟! اگر این نوع مسائل و مباحث مورد دغدغه ما قرار بگیرد مشخص خواهد شد که بررسی و شناخت «نهیض مشروطه» و «انقلاب اسلامی» برای درک پیام عاشورا حائز اهمیت بسیاری است زیرا موضوع قیام در هر دو، تمایز اسلام و کفر و مقابله با هجمه اعتقادی به مکتب اسلام بوده است و البته این تمایز و درگیری در حال حاضر بسیار پیچیده‌تر شده است. لذا نباید با این مسائل به صورت سطحی و ساده برخورد کنیم.

پیرامون نهیض مشروطه، بیان شد که اختلاف علماء در تطبیق احکام کلی بر موضوعات جدید که از سوی نظام کفر به طرف جامعه تشیع سرازیر شده بود، علت شکست این نهیض شد. البته باید توجه داشت که کفر کنونی مانند کفر بت‌پرستان مکه نیست که صرفاً با گذاشتن نیزه و شمشیر بر حلقوم موحدین، آنان را از توحید و خداپرستی منصرف کنند؛ بلکه یک موضوع عینی بنام «نظام سیاسی» روبروی تمام جوامع می‌گذارند که اگر کشور و ملت آن را نپذیرد احساس تحقیر، عقب ماندگی، استبداد و اسارت پیدا می‌کند. پس امروزه با یک استعمار پنهان و پیچیده مواجه هستیم. عدم توجه به همین پیچیدگی‌های بود که باعث شد روحانیت و مرجعیت در برابر موضوعات کفرآمیز جدید، به انفعال بیفتند و نهیض مشروطه به شکست بیانجامد و مرجعیت تشیع ضربه‌ای بخورد که تا چندین سال وارد درگیری و مبارزات سیاسی اسلام و کفر نشود. لذا وقتی آیت‌الله شهید مدرس وارد درگیری با رضاخان می‌شود، با توجه به تجربه شکست بزرگ مشروطه، دیگر خبری از آیات ثلاث نجف یا مرجعیت نجف و قم نیست. حتی وقتی رضاخان نماد اسلام و تفقه - یعنی حوزه

علمیه - را تعطیل می‌کند، واکنشی جدی‌ای از سوی مراجع دیده نمی‌شود. همچنین وقتی در دوران سلطنت محمدرضا شاه، دوباره مسئله تسلط کفر بر اموال مسلمین و ملی شدن صنعت نفت مطرح می‌گردد و آیت‌الله کاشانی در این مسئله ورود پیدا می‌کند اما باز مرجعیت غایب است و حضور مستقیم در مسئله ندارد و از مسئله فاصله می‌گیرد.

البته رفتار آیت‌الله کاشانی در مسئله ملی شدن صنعت نفت، مانند شهید شیخ فضل‌الله نوری یا مانند آیت‌الله شهید مدرس نبود، بلکه گامی رو به جلو بود چرا که خود آیت‌الله کاشانی رئیس قوه مقننه می‌شود و در ابتدای کار به موفقیت‌های دست پیدا می‌کند ولی در ادامه، این نهضت نیز شکست می‌خورد. لذا مقام معظم رهبری پیرامون این حوادث سوالی را مطرح می‌کند که چرا نهضت مشروطه با اینکه یک قیام بخشی و در صدد مقید کردن قوانین به اسلام بود، شکست خورد؟ نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز با اینکه درباره یک امر بخشی یعنی زیر سلطه نبودن منابع کشور بود، باز شکست خورد اما نهضت حضرت امام (ره) که «همه‌جانبه» در صدد ساقط کردن کل نظام شاهنشاهی و تغییر نظام سیاسی کشور بود، پیروز شد؟ این سوال بسیار مهمی است. به همین دلیل است که با تمسخر به حضرت امام (ره) می‌گفتند: «چگونه می‌خواهید فرهنگ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را نابود کنید؟! صاحب‌خانه توانایی بیرون انداختن مستاجر خود را ندارد چگونه شما می‌توانید شاه که صاحب کشور هست را بیرون کنید؟!».

ان‌شاءالله در جلسات آینده به پاسخ این سوال می‌پردازیم اما در اینجا باید بر این نکته مهم تاکید کرد که اگر محبین و عزاداران حسینی به این مسائل دقت نکنند به درس عاشورا برای سرنوشت جامعه تشیع پی نخواهند برد و پیام عاشورا به ایجاد «حالات معنوی برای افراد» محدود و منحصر خواهد شد. پس حقیقت عاشورا به دلیل عظمتی که دارد، اولاً نباید در سطح امور فردی ما منحصر شود و ثانیاً باید به نحوی با آن برخورد شود که تکامل اجتماعی را به دست بگیرد و سرنوشت امروز جامعه تشیع را رقم بزند. حتی منافقین نیز با حادثه عاشورا اینگونه که برخی محبین با این آیه الهی برخورد می‌کنند، برخورد نکردند؛ از قیام حره تا خلفای بعدی که دیگر جرأت نکردند کاری مانند یزید انجام دهند.

لذا امروز هیئات و متدینین و روحانیت باید از این پتانسیل و جمع شدن مردم بر حول محبت امام حسین (ع) برای حل مسائل محوری اعتقادی - یعنی درگیری اسلام با کفر مدرن - استفاده کنند. مقام معظم رهبری نیز در دیدار امسال خود با مداحان اهل بیت (ع) به همین نکته مهم اشاره فرمود که مداحان، «مدیریت شادی و عزای جامعه» را بعهدہ دارند و به همین دلیل مسئولیت مهمی بر دوش آنها است و باید بتوانند در جنگ نرم نقش ایفا کنند. اگر این وظیفه بدرستی انجام نشود - چون مداحان دارای مقام پیش خداوند متعال هستند - مجازات سنگین تری خواهند شد. معظم له در تبیین بزرگی این مسئولیت و سنگینی مجازات الهی نسبت به عدم تحقق این مهم، داستان حضرت یونس (ع) را مثال زدند. زیرا ایشان، پیامبر الهی بود اما به دلیل برخی نارسایی ها، خداوند متعال او را به دهان نهنگ انداخت. البته به نظر می رسد می توان این مسئولیت را توسعه داد و به غیر از مداحان، آن را ناظر به سخنرانان و روحانیت و حوزه ها نیز دانست. اگر این اقشار پیام عاشورا را به نحوی منطقی با چالش های جامعه امروز شیعه مرتبط نکنند، خداوند مجازات های سنگینی برای آنها رقم خواهد زد. مانند کاری که خدای متعال با پیامبر خود حضرت یونس (ع) کرد؛ «وَإِذَا النُّونُ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» (انبیاء/۸۷) وقتی حضرت یونس (ع) با غضب از قوم خود جدا شد این طور تصور کرد که خدای متعال دیگر بر او سخت نمی گیرد و رزق را بر او محدود نمی کند چون تصور می کرد وظیفه را به صورت کامل انجام داده است. طبق روایات، حضرت یونس (ع) در سن ۳۰ سالگی به پیامبری در شهر نینوی (یا موصل امروزی) مبعوث شد و حدود ۳۰ سال نیز قوم خود را به توحید دعوت کرد و مردم با او برخورد بد و شدیدی کرده و او را تکذیب کردند و می خواستند ایشان را سنگسار کنند و به قتل برسانند. لذا دست به دعا برداشت و قوم خود را نفرین کرد. خداوند در جوابش گفت: نوح (ع) صبر بیشتری از تو داشت. (حضرت نوح اولین بار پس از ۳۰۰ سال بود که قوم خود را نفرین کرد) این مردم مخلوقات من هستند و من آنها را ربوبیت کردم و رفیق و مدارا با آنان بهتر است اما با اصرار حضرت یونس، خدای متعال نزول عذاب - و نه هلاکت قوم او - را پذیرفت. البته غضب و نفرین حضرت یونس (ع) به خاطر مسئله توحید بود نه هوای نفس. در روایت نقل شده است که ایشان دو یار داشتند: یکی «روییل» نام داشت که از عالمان و از نسل انبیا گذشته بود و قبل از نبوت حضرت یونس با ایشان مأنوس بود و دیگری «تنوخا» که عابد و اهل



عبادت بود که علم چندانی نداشت. توصیه این عابد به حضرت یونس (ع) اصرار بر عذاب این قوم بود اما توصیه آن عالم، مهلت دادن به آنها بود. البته آن عابد هم این گونه نبود که احکام عبادات را نداند اما شاید بتوان گفت احکام وضعیت جامعه را نمی دانست و آگاه نبود که چه زمانی وقت بر خورد و عذاب است و چه زمانی وقت مهلت دادن. اما روییل عالم، خوب می دانست که وضعیت اراده اجتماعی و تناسبش با اراده خدای متعال چگونه است و لذا به حضرت یونس (ع) توصیه کرد قوم خود را نفرین نکند. اما در نهایت، حضرت یونس (ع) که همراهی نظر عابد با نظر خود را دید، بر نفرین پافشاری کرد. خدای متعال نیز فرمود نیمه شوال روز چهارشنبه، هنگام نزول عذاب است. حضرت یونس (ع) ابتدا وقت نزول عذاب را به قومش اعلام کرد و سپس همراه آن عابد از شهر خارج شد. از طرفی، هنگامی که عذاب به سمت آن قوم آمد و مردم هم دیدند که رنگ صورتشان تغییر کرده و سیاه شده، روییل عالم به بالای کوه رفت و با بالاترین صدایش فریاد زد و به مردم هشدار داد که ایمان بیاورند. قوم یونس هم گفتند ما تو را مردی عالم و مهربان و دلسوز دیده ایم. چه دستوری می دهی؟ روییل گفت: برای توبه به سمت صحرا بروید و مادران را از فرزندان جدا کنید و حیوانات ماده را از بچه هایشان جدا کنید. خود شما نیز شروع به عجز و ناله و زاری به درگاه خدای متعال کنید. همین طور که مشغول این کار شدند و باد و طوفان عذاب به سمت آنان می آمد، خداوند متعال به اسرافیل ندا داد که جلوی این عذاب را بگیر. اسرافیل در پاسخ به خداوند متعال گفت: این عذاب به شانه و کتفها و نزدیکی آنان رسیده است و تو وعده عذاب داده ای. خداوند فرمود: «من وعده هلاک نداده بودم بلکه وعده عذاب دادم و این عذاب را به کوهای کنار موصل منصرف کن». لذا اسرافیل با بالهای خود باد عذاب را به سمت کوهها هدایت کرد. ظاهرا در روایت آمده که آثار این عذاب تا روز قیامت بر آن کوهها باقی خواهد ماند. پس به این صورت بود که خدای متعال بر قوم حضرت یونس (ع) رحم کرد. در قرآن نیز بیان شده که هیچ قومی نیست که عذاب فرستاده شود و آنها عذاب نشوند الا قوم حضرت یونس (ع): «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (یونس/۹۸).

در نتیجه عذاب با راه حل این عالم الهی از قوم حضرت یونس (ع) دفع شد. روز پنجشنبه، حضرت یونس (ع) به همراه تنوخوا به سرزمین خود بازگشت و با تعجب دید که خبری از آثار عذاب

نیست و مردم مشغول زندگی خود هستند. بدون آن که بداند عذاب نازل شده اما باعث هلاک نشده است. لذا چون وعده عذاب داده و تصور کرده بود که این وعده محقق نشده، دیگر روی بازگشت به شهر را نداشت زیرا می ترسید که قومش این وضع را دلیل محکم تری برای تکذیب ایشان بدانند. پس تنوخوا به شهر برگشت اما حضرت یونس (ع) با حالت غضب و ناراحتی به سمت ساحل حرکت کرد تا با کشتی به سرزمین دیگر برود و تصور نمی کرد خداوند بر او سخت بگیرد: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ»؛ که حمله نهنگ به کشتی و قضیه قرعه روی داد و حضرت یونس در شکم نهنگ محبوس شد.

طبق برخی روایات، نهنگ ایشان را در دریاهاى مختلف سیر داد و حضرت یونس (ع) حدود چهار هفته از قوم خود دور بود و در دل نهنگ قرار داشت و پس از دیدن حالات و شنیدن صدای عذاب قارون و همچنین مکالمه با او - که خداوند او را در اعماق زمین عذاب می کرد - به حالت توبه افتاد و فرمود: «فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء/۸۷). خداوند متعال به نهنگ دستور داد تا ایشان را در کنار ساحل بیاندازد و درخت یا بوته ای بالای سر ایشان رویانید. چون زمانی که در شکم نهنگ بود به شدت ضعیف شده و حتی پوست بدن ایشان از بین رفته بود. لذا در زیر سایه این درخت سکونت کرده و از میوه آن درخت تغذیه کرد تا قوت گرفت و پوست دوباره بر بدنش روید. سپس خداوند یک کرم را مامور خوردن آن درخت کرد، با افتادن درخت، نور آفتاب بر صورت ایشان تابید. حضرت یونس با ناراحتی به خداوند عرضه داشت: چرا همین یک سایه درختی که بر سر من بود، از من گرفته شد؟! خداوند در جواب فرمود: تو نسبت به نابودی درختی که خودت نکاشته بودی و پرورانده بودی، غصه خوردی اما نسبت به صد هزار نفر از مخلوقات من که آنها را پرورانده بودم و به آنها نعمت داده بودم، چگونه بودی؟! صبر و حلم و رحمت الهی این گونه است. سپس حضرت یونس به سمت قوم خود حرکت کرد و چوپانی را دید و به او گفت من یونس (ع) هستم. آن چوپان باور نکرد. حضرت گفت: اگر این گوسفند به زبان در بیاید و شهادت دهد، باور می کنی؟ با گواهی آن حیوان، به شهر رفت و از بازگشت یونس خبر داد اما کسی خبر او را باور نکرد و مورد ضرب و شتم قوم قرار گرفت اما وقتی گوسفند دوباره به زبان آمد و گواهی خود را تکرار کرد، به باور قوم آمد که حضرت یونس (ع) زنده

است. بر این اساس، آن پیامبر الهی به شهر نینوی برگشت و دوباره مدیریت قوم خود را بعهدہ گرفت.

بنابراین باید توجه داشت که جایگاه و مسئولیت روحانیت و مبلغین و سخنرانان و مداحان اهل بیت (ع) - به تعبیر مقام معظم رهبری - مانند جایگاه انبیا است و اگر انجام وظیفه نکنیم ممکن است گرفتار اسارت و حبس در «بطن حوت» شویم. یعنی ناگهان محدودیت‌های بزرگی برای مجالس اهل بیت (ع) پیش خواهد آمد. حقیر نمی‌خواهم به صورت قطعی چیزی را نسبت بدهم اما بایستی نسبت به این بلای امروز، یعنی شیوع و ویروس منحوس «کرونا» تأملی جدی داشته باشیم. اگر گفته می‌شود این بیماری، نوعی بلا است، باید بدانیم که بلا بر اساس رفتار انسان و برای هشیار کردن اوست. لذا باید تأملی کرد که چه رفتارهایی انجام دادیم که از فیض اعتکاف‌ها و مجالس گسترده‌ی اهل بیت (ع) در ماه رجب، شعبان، رمضان و محرم یا زیارت قبور ائمه اطهار (ع) یا راهپیمایی با شکوه اربعین محروم شدیم؟! آیا کیفیت یا کمیت غذای هیئات نامناسب بوده است؟! آیا سیستم صوت و برق این مجالس نامطلوب بوده است؟! آیا سیاه‌پوشی مجالس و شهرها کم رنگ شده بود؟! آیا می‌شود به قضایا اینطور نگاه کرد؟! یا در شرایطی که منزلت نیابت عامه امام زمان (عج) اعلام جنگ فرهنگی و اقتصادی کرده، اگر ما عاشورا را از حقیقت، پیام و درسی که دارد و همچنین از سرنوشت و تکامل جامعه جدا کنیم، باید منتظر این بلاها بود؟! اگر هیئت‌ها در این مسائل وارد نشوند و تاثیر مهمی نداشته باشند و دین و عزاداری امام حسین (ع) را از سرپرستی مسائل جامعه خلع کنند، نباید خداوند با امثال این بلاها یک هشدار به ما دهد؟! آیا وضعیت کنونی ما در این دوران کرونایی، مانند گرفتاری در شکم ماهی و «بطن حوت» نیست؟! معلوم نیست تا چه زمانی این وضعیت تعطیلی حرم‌ها و اماکن متبرکه و تجمعات مذهبی و پیاده‌روی اربعین ادامه خواهد داشت.

البته بعضا در هیئت‌ها، منبرها و شعرها مسائلی ناظر به موضوعات روز مطرح می‌شود اما یا حجم آن بسیار کم است و یا اکثرا نقد سیاسی به یک جناح و برخی اشخاص است. حال آیا واقعا مسائل اینگونه حل می‌شود؟! آیا موضوع معیشت مردم که بعد از انقلاب در تمامی دولتها با هر انتساب جناحی، چالش کشور و مردم بوده و در حال حاضر شدیدتر شده و دشمن آن را به ابزار

جنگی خود تبدیل کرده، با بیان چند نقد صرفاً سیاسی به جریان مخالف و مسلط شدن جناح مورد پسند ما بر مناصب، حل شدنی است؟! اگر از این پتانسیل بزرگ هیئات استفاده نشود آیا به تعبیر رهبری نباید آن مجازات بزرگ (حبس در شکم نهنگ) به سراغ ما بیاید؟! لذا ملاحظه می‌کنید که در این شرایط کرونایی، چه شبهات و سوالاتی در فضای کشور نسبت به رابطه «دین و علم»، «دین و کارآمدی» و... ایجاد شده است؛ جوانی به حقیر گفت: «مسجدها و هیئت‌ها تعطیل شد، هیچ خبری نشد ولی وقتی کارخانه‌ها و صادرات کشور تعطیل شد، کشور به هم ریخت و قیمت ارز بالا رفت». یعنی با تعطیلی کارخانه‌ها زندگی مردم دچار ضربه می‌شود اما با تعطیلی هیئت‌ها و مراسمات هیچ اتفاقی پیش نیاید. آیا شأن هیئت امام حسین (ع) این است؟! مگر درباره مصیبت امام حسین (ع) اینگونه بیان نشده است: «أَشْعَرْتُ لَدَمِكُ أَظْلَةَ الْعَرْشِ مَعَ أَظْلَةَ الْخَلَائِقِ»؟ مصیبتی که عرش الهی را بلرزه در می‌آورد حتماً می‌تواند جوامع را تکان دهد و به جلو ببرد و موتور محرکه تاریخ شود. اما اگر از این آیه الهی استفاده نشود و هیئت‌ها و مساجد و حرم‌ها به مراکز حل مسائل جامعه شیعه و مبارزه با تسلط فرهنگی و اقتصادی کفر تبدیل نگردد و پیام عاشورا در این مسیر قرار نگیرد، بعید نخواهد بود که دچار این نوع بلاها شویم. البته مجدداً باید تاکید کرد که مطلب فوق به عنوان امری قطعی گفته نشد اما گمانه‌ای جدی است و ضرورت دارد نسبت به این بالای دامن‌گیر کرونا گمانه‌زنی نمود و با تأمل و تدبیر و تفکر بررسی کرد که چرا جامعه اسلامی دچار چنین بلایی شده است. نکند ما نیز مانند حضرت یونس (ع) تصور می‌کنیم خداوند زندگی و روزی را بر ما سخت نمی‌گیرد؛ «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ». لذا اگر بحثی پیرامون «مشروطه اقتصادی» در مراسم عزاداری سیدالشهدا (ع) بیان می‌شود به این دلیل است که شأن خون امام حسین (ع) و قیام عاشورا و منبر مجلس عزای حسین (ع) این است که وارد این مسائل شده و مؤمنین را بر سر مسائل روز کشور بسیج کند تا سرنوشت جامعه تشیع از گرفتاری در ساختارهای کفر مدرن نجات پیدا کند و اسلام در رهبری تکامل اجتماعی حضور داشته باشد.



تماس با کارشناسان:

۰۹۱۹۲۵۳۸۴۶۹ - ۰۹۱۲۶۱۸۱۲۵۸